این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

خداوند حتی بندگان معصیت‌کارش را هم در نظر دارد

مرحوم حاج‌اسماعیل دولابی:
خداوند بر ریزه‌کاری‌های خلقتش مسلط است. خدا مثل ما نیست که بگوید شلوغ شده رها کن، به درد نمی‌خورد. خداوند حتی بندگان معصیت‌کارش را هم در نظر دارد. می‌گوید او از چشم همه افتاده است پس ما باید او را بخواهیم. خدا می‌گوید: ای بنده من اگر همه اهل زمین انیس و مونس داشته باشند و تو هیچ کسی را نداشته باشی ما تو را سرپرستی می‌کنیم. منتها بنده، خودش سرپرستی نمی‌خواهد. لج می‌کند، خداوند هم سر به سر او نمی‌گذارد تا بیشتر عصبانی نشود. از دور مواظب اوست.
منبع: کانال تلگرامی «نشر بیانات و دستورالعمل‌های علمای اسلام»

غارت بزرگ از قطارهای باری در مرکز لس‌آنجلس

کانال تلگرامی «توئیت پرس» خبر داد: سارقان با حمله به قطارهای حامل بار در محله لینکلن هایتس در مرکز لس‌آنجلس، کانتینرها را شکستند و بارهای با ارزش را با خود بردند. بارها متعلق به آمازون و UPS بوده که مورد هدف قرار گرفتند. در ویدئوهای منتشر شده بعد از حادثه هزاران کالای تخریب‌شده مانند تست کووید و... زیر دست و پا دیده می‌شود که خرد شده‌اند.

قرص شب امتحانی بیدار بودن به چه قیمت؟!

در مطلبی که در گروه‌های اجتماعی منتشر شده است، می‌خوانیم: متیل فنیدات، همان قرص ریتالین است که به قرص شب امتحان نیز معروف است. قرص ریتالین با هدف افزایش تمرکز و جلوگیری از خواب و همچنین تقویت حافظه مصرف می‌شود اما با قاطعیت می‌توان گفت که مصرف ریتالین بدون دستور پزشک نه تنها باعث گرفتن نمرات بهتر نخواهد شد بلکه عوارض غیرقابل جبرانی را برای فرد مصرف‌کننده به همراه دارد. از جمله عوارض این دارو می‌توان به بیماری‌های پوستی، قلب و عروق، لرزش، اعصاب، تکرار حرکات و اعمال بی‌هدف اشاره کرد.

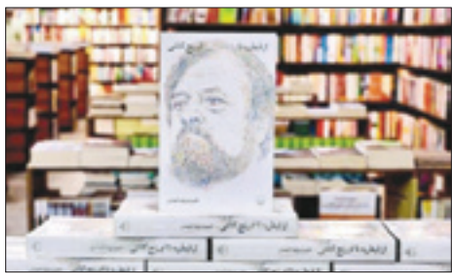

کتابی تلخ که شور زندگی می‌آفریند

جعفر برزگر در توئیتی نوشت: کتاب از قیطریه تا اورنج کانتی حمیدرضا صدر خیلی تلخ بود مخصوصاً فصل آخرش. البته تلخی‌ای که شور زندگی می‌آفریند برای زیستن در فرصتی که بسیار محدود است.

تصویر منتخب

فرش بلوچ و آسمان ابری تهران | صفحه توئیتری «گلچه»

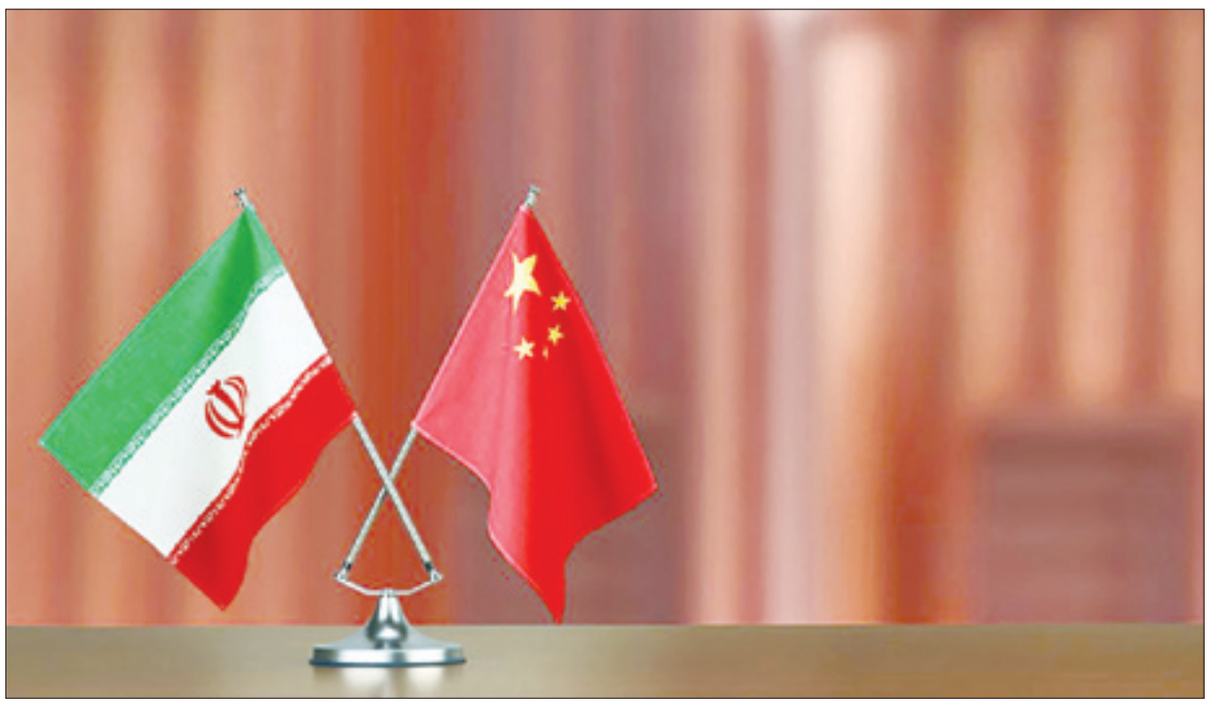

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به آغاز اجرای توافق ۲۵ ساله ایران و چین

طرح فرامذاکراتی ایران حین مذاکرات عالی است

اعلام امیر عبداللهیان، وزیر امور خارجه، مبنی بر آغاز اجرای توافق ۲۵ ساله با چین واکنش‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی به همراه داشت. کاربران از اجرای این توافقنامه استقبال کردند و آن را نشانه چشم ندوختن دولت به غرب دانستند. آنها اجرای این توافق را در کنار سفر رئیس‌جمهور به روسیه و همچنین حین برگزاری مذاکرات وین، نشانه به کارگیری همه ظرفیت‌ها از سوی دولت برای حل مشکلات مردم دانستند. کاربران همچنین منطق برخی از روشنفکران که این قرارداد را از موضع ضعف تلقی کرده بودند به باد نقد گرفتند و رویکرد دوگانه آنها را در خصوص رابطه با غرب و شرق مضحکانه خواندند. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران مرور شده است.

■ **فائزه طلایی:**
چطوری بدون اف ای تی اف هم واکسن وارد کردین هم به پیمان شانگهای پیوستید و سند همکاری با چین رو اجرایی کردید، مگر رسم شما دیوارکشی نبود؟!

■ **احمد شیرزاد:**
شروع اجرایی شدن توافق ۲۵ ساله با چین، در کنار سفر رئیس‌جمهور به روسیه آن هم درست در زمانی که تیم مذاکره‌کننده با قدرت در حال پیگیری برای حصول به توافق است، نوید آینده روشنی را می‌دهد. امیدوارم حالا که دولت همه ظرفیت‌ها را برای حل مشکلات کشور بسیج کرده است، امید مردم ناامید نشود.

■ **عبدالله گنجی:**
شروع اجرای توافق ۲۵ساله با چین و سفر رئیسی به مسکو در اوج مذاکرات به معنای مانور پرتر شدن دست ایران در کنار غنی‌سازی ۶۰درصد است. فروش رسمی نفت و رسیدن تحریم به سقف و دهها کد دیگر نشانگر رویش فصلی نو در اقتصاد ایران بدون تسلیم و باج‌دهی است. طرح فرامذاکراتی ایران حین مذاکرات عالی است. برای حل مشکل اون‌ها که بدون یک حجت ایران را تنها کشور تحت سلطه روسیه و چین در جهان می‌دانند نیز راه‌حل این است که به این دو کشور بگوییم علیه ماهیت جمهوری اسلامی، هسته‌ای، موشکی، حمایت از تروریسم، حقوق بشر و... سخن بگوید تا اینها خوششان بیاید و آرام شوند!

■ **دانیال معمار:**
امیرعبداللهیان: «توافق ۲۵ ساله با چین از امروز اجرایی می‌شود» یعنی دیگر لازم نیست گردن کج کنیم جلوی غربی‌ها و برای خوشامدشان قهقهه بزنیم.

■ **رسول صادقی:**
دیروز اولین روز از شروع عملیاتی شدن سند همکاری‌های ۲۵ ساله ایران با چین بود. شروعی که باید سال‌ها پیش رقم می‌خورد اما مدعیان دیپلماسی از عهده آن برنیامدند... #سند_همکاری_ایران_و_چین

■ **عباس تقدسی‌نژاد:**
توافق ۲۵ ساله با چین شروع شد و امیدواریم دولت به نحو شایسته و مناسب حال مردم و رشد و پیشرفت کشور از این توافق استفاده کند، نه اینکه از فردا فقط واردات ماشین و اجناس بی‌کیفیت چینی رو شاهد باشیم.

■ **طه حسن‌نیا:**
طبق اعلام امیرعبداللهیان سند همکاری ۲۵ ساله با چین از امروز اجرایی می‌شود. جناب ظریف! به یاد داریم در فروردین ۱۴۰۰ با این مضمون گفته بودید سند همکاری با چین بدون برجام و FATF قابلیت اجرایی ندارد! چه شد پس؟! هنوز نه مذاکرات وین به نتیجه رسیده و نه به عضویت FATF درآمدیم!

■ **عبدالرحیم انصاری:**
طیف غرب‌پرست هرگونه ارتباط معقول ایران با چین و روسیه را وادادگی و حرف شنوی از آنها تلقی می‌کنند، ولی آویزان بودن به امریکا و نگاه ملتمسانه به غرب را مفید می‌دانند. حال آنکه ارتباط ما با شرق نه از روی وابستگی که از جایگاه برابر بوده و ایران به عنوان یک شریک برای روسیه و چین مطرح است.

توکسوپلاسما؛ انگلی که گربه‌ها با کمک آن ما را دیوانه می‌کنند

حسین آخانی، استاد دانشگاه و گیاه‌شناس در کانال تلگرامی خود نوشت: همه چیز از یک رفتار غیرعادی خانمی در پارک لاله شروع شد. من که در پارک لاله در حال بررسی گیاهان بودم به خانمی برخورد کردم که به گربه‌ها غذا می‌داد. اصلاً رفتارش برایم قابل درک نبود. این رفتار در کنار صدها فحاشی، من را بر آن داشت که موضوع را بیشتر بررسی کنم.
برای یک پژوهشگر دانشگاهی سخت نیست که بتواند دستاوردهای علمی در مورد سؤال مورد نظرش را بیابد. خیلی سریع دنیایی از مقالات علمی یافتم که هر چه بیشتر خواندم بیشتر متوجه عمق بحران شدم. بعد از آن حتی شدیدترین بی‌اخلاقی‌ها ناراحتم نمی‌کرد؛ شاید اینها خودقربانی یک انگل شده‌اند. حیوانی که قوی‌ترین سلاح بیولوژیکی را علیه انسان و دیگر جانوران به کار می‌گیرد تا آنها را به خدمت خود بگیرد. او از موش شروع کرد و به انسان رسید.
از همان ابتدا که اولین اطلاعات را در فضای مجازی و روزنامه‌ها منتشر کردم، خشم مخالفان بیشتر شد. برای من زیست‌شناس دانستن در مورد رفتارهای این انگل بسیار جذاب بود.
ادوین فولر توری (Edwin Fuller Torrey) دانشمند بزرگ روانپزشکی و پژوهشگر اسکیزوفرنی و معاون یکی از مراکز مهم پژوهشی پزشکی (مؤسسه پژوهشی استنلی) و بنیانگذار مؤسسه پژوهشی دیگری در خصوص روانپزشکی است.
توری در کتابی که تحت عنوان «انگل‌ها، گربه و روان‌پریشی» نوشته شده و توسط انتشارات معروف اشپیرینگر در ژانویه ۲۰۲۲ منتشر کرده است، ما را به دنیایی می‌برد که خواندنش را به هر متخصص روانشناس، روانپزشک، جامعه‌شناس، حقوقدان، زیست‌شناس، فعال اجتماعی و حتی سیاستمدار و قانونگذاری پیشنهاد می‌کنم. به خصوص مترجمین کتاب‌های روانپزشکی و جامعه‌شناسی باید این کتاب را خیلی سریع ترجمه کنند و در اختیار کسانی قرار دهند که انگلیسی نمی‌دانند.
این کتاب در ۱۵۰ صفحه و هفت فصل به بررسی تاریخی نقش گربه در ایجاد بیماری‌های روانی در جوامع می‌پردازد. بیشترین داده‌های تاریخی مربوط به انگلیس است که نشان می‌دهد چگونه با وارد شدن گربه به عنوان پت بیماری‌های روانی و به خصوص اسکیزوفرنی در این کشور افزایش می‌یابد. در مثالی عجیب از کشور پاپوا گینه‌نو که با ۸۰۰ هزار نفر جمعیت هیچ بیمار اسکیزوفرنی نداشت داستان را جذاب‌تر می‌کند. با ورود مهاجران اروپایی و انتقال گربه شمار این بیماران در این کشور دورافتاده و بدون گربه افزایش یافت. او در چند فصل کتاب رابطه بین دیوانگی و گربه را بحث و با آوردن مثال‌ها و شواهد تاریخی و علمی نتیجه‌گیری می‌کند که ارتباط آشکاری بین انگل توکسوپلاسما و رخداد دیوانگی است.
جالب است که توری در بخشی از کتابش که اتفاقاً به کرونا می‌پردازند، می‌گوید: خفاش و موش بله ولی گربه نه. او خطر گربه را از هر موجود دیگری برای بشر بیشتر می‌داند.
برای من که آرزویی جز زیستن سالم و پایدار با طبیعت ندارم و خشونت را برنمی‌تابم، سؤالات زیادی در ذهنم مرور می‌شود. آیا جنگ‌های خونینی که بعد از رنسانس - که همراه با افزایش دانش و شعور بشر شد- به انگل توکسوپلاسما ارتباط داشت؟ آیا درگیری‌های خشن در خاورمیانه به شیوع این انگل بین مردمان این منطقه ارتباط دارد؟ دقت کنید که خاورمیانه هات اسپات (لکه قرمز) شیوع این انگل است.
من دوستان زیادی دارم که گربه دارند. دوستان زیادی دارم که گربه دوست دارند. سه نفر از بهترین دوستانم - که مدتی است از من دلخورند- عاشق گربه‌اند. یک آدم عاقل که نباید دشمن‌تراشی کند. ولی من نمی‌توانم در مقابل آنچه مصلحت علم و سلامت جامعه است، سکوت کنم. من نمی‌توانم خودکشی جوان‌ترین و عزیزترین آدم‌ها را به خاطر دوستی‌هایم نادیده بگیرم. من نمی‌توانم رفتار خشونت‌بار بی‌دلیل جامعه را نادیده بگیرم. اگر این انگل اینقدر در این اتفاقات نقش دارد چرا همدیگر را متهم می‌کنیم. ما گرفتار اسب تروای توکسوپلاسما شده‌ایم.
برای من حفظ محیط‌زیست و سلامت جامعه از هر چیزی اولویت بیشتری دارد. من دنبال درک رابطه علمی رفتار خشونت‌بار انسان و طبیعت هستم. من حق دارم نگران باشم که اگر امروز ویروس کرونا دنیا را گرفتار کرده است، چرا نباید خطر انگلی را کوچک بدانم که نزدیک نیمی از مردمان پایتخت را آلوده کرده است و شواهد علمی قوی بر نقش این انگل در بسیاری از بیماری‌های روانی وجود دارد. دوستان خوب و منطقی‌ام، هیچ‌کس تقصیر ندارد: شاید همه ما قربانی یک حقه تکاملی شده‌ایم؛ چیزی شبیه خودمان که پدر کره زمین را درآوردیم.

فرار کارمند بی‌بی‌سی از اینترنشنال

کانال تلگرامی «ویرگول مدیا» خبر داد: محمد منظرپور، سردبیر سابق شبکه سعودی اینترنشنال: «از زمانی که مطمئن شدم عربستان سعودی در پشت پرده این شبکه است، جدا شدم. احساس کردم این شبکه خط بسیار خطرناکی را دنبال می‌کند. اینترنشنال با پوشش همایش مجاهدین خلق و حمله مسلحانه خلق عرب الاهواز ماهیت اصلی خود را نشان داد!»

خانه پدری حاج قاسم با ارزشی فرهنگی - تاریخی

عاطفه اسماعیلی در توئیتی نوشت: خانه پدری سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی واقع در روستای قنات مَلِک شهرستان رابُر در فهرست آثار واجد ارزش فرهنگی - تاریخی ثبت ملی و مراتب آن در نامه‌ای از سوی وزیر میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی به استاندار کرمان ابلاغ شد.

پدیده انفجار دلقک‌ها

کانال تلگرامی «دورنمای اقتصاد» نوشت: اگر شما برای اداره یک مجموعه، یک دلقک را دعوت کنید، احتمالاً در ادامه با اتوبوس‌هایی پر از دلقک مواجه خواهید شد. (استیو جابز)
گای کاوازاکی نظریه‌پرداز اپل از پدیده‌ای صحبت می‌کند که استیو جابز آن را به نام «انفجار ابله‌ها» نامگذاری کرده است. وقتی مدیر با استاندارد و مهارت A انتخاب می‌شود، این مدیر اطراف خود را از نیروهای متخصص و با سطح استاندارد A پر می‌کند. برعکس، اگر شما شروع به پایین آوردن استانداردهای خود کنید و به Bها اجازه ورود به سازمانتان را بدهید، Cها را جذب خواهند کرد زیرا می‌خواهند احساس برتری کنند و این ادامه پیدا می‌کند تا سرانجام به Zها (دلقک‌ها و ابله‌های بزرگ‌تر) ختم شود. وقتی سمت بزرگی را به یک دلقک و ابله می‌دهید، پس انتظار داشته باشید در ادامه موجی از ابلهان بر جامعه سوار شوند. به این پدیده انفجار دلقک‌ها یا ابله‌ها (THE BOZO EXPLOSION) گفته می‌شود.

کلینچ؛ یک آغوش ایستاده برای دوام‌آوردن

فاطمه بهروزفخر در کانال تلگرامی خود نوشت: در بوکس و برخی از ورزش‌های رزمی یک تاکتیک دفاعی وجود دارد به اسم کلینچ. شاید دیده باشید که وسط مبارزه، یکی از آنها دیگری را در آغوش می‌گیرد و تن‌به‌تن به او نزدیک می‌شود؛ البته برای چندثانیه، چون اگر کمی طول بکشد، به اخطار داور باید از تنِ حریف جدا شود. کلینچ یک‌جور موقعیت درگیری ایستاده در بوکس است که برای در امان ماندن از ضربه‌های طوفانی و پشت سر هم مشت‌های حریف که تو را از رمق انداخته‌اند یا نفسی برایت نگذاشته‌اند، از آن مدد می‌گیری تا نفسی تازه کنی و کمی زمان بخری. اینطور رقیب را بغل می‌کنی یا بهتر بگویم در آغوش می‌گیری تا از ضربه‌ها و مشت‌های بی‌امان او در امان باشی.
امشب که داشت تفاوت کلینچ را با حرکت دیگری برایم توضیح می‌داد، بی‌مقدمه گفتم من وقت‌های زیادی نه در رینگ که در زندگی، غم را کلینچ کرده‌ام. سوگواری را کلینچ کرده‌ام. ناملایمات را کلینچ کرده‌ام و خیلی چیزهای دیگر را که من را از رمق انداخته بودند. گفتم هروقت از زندگی سیر می‌شوم به زندگی کردن پناه می‌برم. دارم از زندگی مشت می‌خورم اما دست می‌اندازم دور تنش و خودم را تماماً به او می‌چسبانم. گفتم وقتی مشتاقانه به زندگی بپردازی یا کلینچ کنی، انگار قوت و زورش کمتر می‌شود و مشت‌های کم‌قدرت‌تری حواله‌ات می‌کند. گفتم کلینچ در بوکس مثل همین مشتاقانه زیستن وسط غم‌های بزرگ است. پناه‌بردن از زندگی به خود زندگی. پناه‌بردن از حریف به خود حریف.
گفتم دعوای مادر و کودک را دیده‌ای؟ مادر که اخم می‌کند و تشر می‌زند، کودک به گریه می‌افتد، اما باز هم از قهر مادر، دوباره به آغوش او برمی‌گردد. گفتم همه ما توی زندگی‌هایمان خوب بلدیم که کلینچ کنیم و جوری به آغوش همان چیزی پناه ببریم که رنجی به ما می‌رساند، تا دست‌آخر بدون شکست از رینگ خارج شویم. گفتم وقت‌های مکدر شدن خاطرت یا وقتی که خیال کردی غم بین جفت‌مان عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌شود، کلینچ کن. با کلینچ کردن است که می‌شود دوام آورد و به مبارزه ادامه داد. گفتم ما مردمی هستیم که همیشه خدا را کلینچ کرده‌ایم تا بالاخره روزی، داوری منصف، دستمان را به‌نشانه پیروزی بالا ببرد. گفتم ما به آغوش‌های ایستاده وسط رینگ است که زنده‌ایم!

تاکتیک لو رفته!

مهدی محمدی، تحلیلگر مسائل سیاسی، در رشته توئیتی نوشت: دولت امریکا ظاهراً هنوز به اندازه کافی درک نکرده در ایران چه کسانی رفته و چه کسانی آمده‌اند. اگر بخواهند می‌توانند با دولت جدید در ایران همان برخوردی را بکنند که با دولت روحانی کردند، ولی نباید توقع داشته باشند همان پاسخ را دریافت کنند. درک از سیاست داخلی ایران، شرط ضروری تفاهم با آن در سیاست خارجی است. امریکا هنوز قادر به رها کردن خود از محاسبات ترامپیستی نیست. از قضا، انقلابیون در ایران واقع‌بین‌ترند و به‌جای معیارهای تبلیغاتی دولت روحانی، به «منافع واقعی» توافق خواهند نگریست. برجام برای امریکا یک توافق با ارزش و جایگزین‌ناپذیر است و مزایای عدم اشاعه‌اش را هرگز از دست نمی‌دهد. ما این را به‌خوبی می‌دانیم. مانور روی از دست رفتن مزایای برجام با خلق ضرب‌الاجل‌های مصنوعی، با هدف امتیازدهی کمتر و امتیازخواهی بیشتر انجام می‌شود. این تاکتیک لو رفته است. برجام برای غرب هیچ بدیل مؤثری ندارد. صهیونیست‌ها هم به‌تازگی چاره‌ای جز اعتراف به آن نداشته‌اند. اسرائیلی‌ها می‌دانند که اراده شلیک ایران در صورت تهدید خاک آن، «لحظه‌ای» است. گزینه نظامی، به دانش هسته‌ای ایران آسیب چندانی نمی‌زند اما موجودیت رژیم را حتماً به خطر خواهد انداخت. ایران به‌ویژه در دولت جدید، روش نجات اقتصاد و تجارت خارجی خود از تحریم‌ها را به‌خوبی می‌داند. تهدید به فشار بیشتر، درواقع به معنای تبدیل سیاست خارجی بایدن به نسخه نازل‌تر سیاست ترامپ است که نتایج انتخاباتی آن برای دموکرات‌ها ویرانگر خواهد بود. گزینه‌های بایدن صفر شده است. اگر گزینه نظامی معتبر یا گزینه تحریمی مؤثر وجود داشت، امریکا اکنون در وین ننشسته بود. وقتی گزینه فشار واقعی وجود ندارد، امریکا اگر عاقل باشد باید تصمیمی را که انتهای کار با ناچاری مجبور است بگیرد، همین حالا بگیرد. زمان همیشه خریده نمی‌شود، گاهی بر باد می‌رود!

سراغ کدام بلاگرها برویم؟!

فاطمه داداشی در صفحه اینستاگرامی خود نوشت: چه خوشمان بیاید چه نیاید، ما وارد دورانی شده‌ایم که بلاگرها و اینفلوئنسرها بخش مهمی از فرهنگ عمومی جامعه را راهبری می‌کنند. حالا برخی از صاحبان قدرت و متولیان فرهنگی این مسئله را فهمیده‌اند و از فرصت استفاده می‌کنند تا دو هدف را دنبال کنند:
یکی اینکه با استفاده از ظرفیت مخاطبان بلاگرها، برنامه‌های خودشان را ترویج کنند (تبلیغات)، دیگر اینکه از نظرات و تجربیات آنها در حوزه فرهنگ عمومی استفاده کنند. من هر دو هدف را خوب و مؤثر می‌دانم. اما باید سراغ کدام بلاگرها رفت؟
بلاگرها فارغ از هر عقیده و مذهب و دیدگاه سیاسی و فرهنگی، به لحاظ جنس فعالیت‌شان در اینستاگرام، دو دسته‌اند: ۱) بلاگرهایی که با «داشته‌هایشان» بلاگری می‌کنند. ۲) بلاگرهایی که با «آورده‌هایشان» بلاگری می‌کنند. اما تفاوت این دو تا چیست؟
چندوقت پیش توئیتی به طنز نوشته شده بود که «تو اینستاگرام هر کس یه شوهر دستش گرفته و داره بلاگری می‌کنه» این واقعیت قابل تعمیم است به همه مواردی که فرد می‌تواند «داشته»هایش را به «نمایش» بگذارد و از قِبَل آن فالوور جذب کند و اینفلوئنسر شود. این داشته‌ها می‌تواند روزمره‌هایی از همسر و فرزند باشند تا قیافه و پول و امکانات و آقازادگی و... اما آورده‌های افراد با داشته‌های‌شان فرق دارد. آورده افراد چیزی است که برای داشتنش، «تلاش» کرده‌اند و حاصل این تلاش را نه نمایش که «ارائه» می‌دهند. من ترجیح می‌دهم بلاگرهایی که ابزار جذب مخاطب‌شان، نمایش خود و زندگی و داشته‌های‌شان است (در هر سطح و با هر عقیده‌ای) را بلاگرهای «نمایشی» بنامم. کسانی که اگر آن چهره زیبا/همسر، جذاب/امکانات، لوکس و... را از صفحه‌شان حذف کنید، عمده مخاطبانشان که به اقتضای کنجکاوی و جذابیت بصری فالوور پیج شده‌اند، صفحه را ترک خواهند کرد. عده‌ای از بلاگرهای مذهبی هم مشمول همین عنوان می‌شوند. اما گروه دوم بلاگرهایی‌اند که «آورده‌هایشان» یا برای مخاطب افزوده‌ای ملموس دارند یا آنچه «ارائه» می‌دهند عمدتاً برای مخاطب قابل دستیابی است؛ فارغ از اینکه این محتواها همسو با عقاید ما باشد یا نباشد. حتی عمده واینرها را هم می‌توان مشمول همین گروه دانست. با این توصیف، رسمیت بخشیدن به بلاگرهای گروه اول و فالو کردن آنها، حتی اگر همسو با عقاید ما باشند، چندان موجه به نظر نمی‌آید؛ چراکه اساساً این گروه که با امکانات و همسر و آقازادگی و چهره زیبا رشد کرده‌اند، نوکیسه‌های فرهنگی-اجتماعی خواهند شد که خود موجب نزول سطح فرهنگ عمومی جامعه خواهد بود (توضیح چرایی‌اش مفصل است و مجال دیگری می‌طلبد.)
اما تعامل مثبت با بلاگرهای گروه دوم، حتی اگر غیرهمسو با عقاید و دیدگاه‌ها و سلایق ما باشند، مؤثر و مهم است؛ چراکه تعامل و تبادل نظر با این افرادی که با مواجهه آگاهانه مخاطب رشد کرده‌اند، موجب یافتن خلأها و شناخت بهتر از فرهنگ عمومی جامعه می‌شود و موجب ارتقای سطح فرهنگی جامعه خواهد بود.